

بن‌مایه‌های اساطیری آتش در *اوستا* و بندهشن و بازتاب آن در ادبیات فارسی

معصومه محلوچی‌زاده مهابادی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران

حمیدرضا شایگان**

دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران (نویسندهٔ مسؤول)

مهرانگیز اوحدی***

دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۳

چکیده

آتش یکی از چهار آخشیج (عنصر) است که با کشف آن جهشی در شیوه زندگی انسان‌ها پدید آمد. این عنصر در میان تمام ملل دنیا همواره مورد احترام بوده است. عده‌ای آن را مورد پرستش قرار داده‌اند و مردمانی در اجرای مراسم آیینی از آن استفاده کرده‌اند. آتش از گذشته‌های دور تا امروز از مراسم عزا تا جشن‌ها، با حالت نمادین دوگانه به گونه‌های مختلف در زندگی بشر، حضوری پررنگ داشته است. امروزه شمع همان نقش روشن‌گری آتش را ایفا می‌کند چه در مراسم جشن و شادی و چه در مراسم سوگواری؛ و درعین تعارض محیطی، نوعی آرامش را تداعی می‌کند و استفاده از آن در دنیا رایج است. تمام تمدن‌های بنام دنیا داستان‌های مختلفی برای پیدایش آتش دارند و نکتهٔ مشترک در تمامی اساطیر جهانی این است که کشف آتش به عنوان نقطهٔ عطفی در زندگی بشر، همیشه مورد احترام بوده است. در این پژوهش به شیوهٔ تحلیلی- توصیفی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای، جای‌گاه عنصر آتش در *اوستا* و بندهش بررسی و تضاد و تعارض در نماد این عنصر تحلیل شده است. آتش در شعر

* m.mahlouji.1188999133@gmail.com

** h_shyeganfar@iau_tnb.ac.ir

*** m_owhadi@iau-tnb.ac.ir

شاعران با ایجاد حسی دوگانه و حتی چندگانه، دست‌مایه سرودن اشعاری دل‌پذیر شده که با پیشینه مفهوم انواع آتش در / اوستا و بندهشن شباهت دارد و می‌توان ریشه آن را در این دو کتاب مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: اسطوره، آتش، اوستا، بندهشن، شعر



مقدمه

آتش به عنوان عنصری اساسی در زندگی بشر پیوسته مورد توجه بوده و عواطف و احساسات متفاوتی را در این زمینه برانگیخته است. بی‌شک انسان‌های نخستین با دیدن آن، غم یا شادی، لبخند یا خشم، انقباض یا انبساطِ خاطر را تجربه کرده و در رفع نیازهای اولیه مثل غذا و نیازهای متعالی‌تر مثل پرستش از آن بهره برده‌اند هم‌چنین در توصیف احساسات و عواطف شاعرانه بسیار تأثیرگذار بوده است. کسانی چون خاقانی و نظامی با توجه به محیط زندگی خود در آفرینش استعاره و خلق تصاویر بدیع در مورد آتش، اشعار بی‌نظیری سروده‌اند. خورشید و شمع کم‌وبیش همانند آتش، همین کارکرد زیبایی‌شناسی را در ادبیات دارا هستند.

آتش به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد خود، عنصری جدایی‌ناپذیر در زندگی انسان‌هاست که در انواع علوم و هنرها از کیمیاگری تا شاعری، از آهنگری تا طلا سازی جای‌گاه خاصی دارد. وجه مشترک همه این موارد ارزش‌بخشی آتش است. پرسش‌های اصلی مطرح در این تحقیق عبارت است از این که آیا انواع گوناگون آتش در *اوستا* و *بندehش* نمونه‌های کاربردی در شعر شاعران دارد یا نه. آیا انواع آتش در *اوستا* و *بندehش*، نمونه‌هایی جهان‌شمول دارد یا ندارد.

تحقیقات زیادی در زمینه اسطوره آتش انجام شده است که از میان آن‌ها می‌توان به این چند مورد اشاره کرد: محسن قائم مقامی و سید اصغر محمودآبادی در مقاله‌ای با عنوان «خویش‌کاری آتش در اساطیر ایرانی» نقش خویش‌کاری آتش را در تاریخ اساطیری ایران و به‌ویژه براساس متون دینی ایران باستان مورد بررسی قرار داده‌اند. از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش می‌توان به خویش‌کاری آتش با دو رویکرد مینوی و مادی اشاره کرد (قائم مقامی، محمودآبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۸۰). ناصر نیکوبخت و هم‌کاران در مقاله‌ای با عنوان «خویش‌کاری مشترک فلز و آب و آتش در اساطیر و باورهای ایرانی» با فرارفتن از جنبه‌های ظاهری، ویژگی‌ها، کارکردها و خویش‌کاری‌های مشترک فلز، آب، آتش و پیوند آن‌ها با جاودانگی و مفاهیم دیگر را بررسی کرده‌اند (نیکوبخت و هم‌کاران، ۱۳۸۹: ۱۹۱-۲۱۰). هانیه پاک‌باز در مقاله «تاریخچه فرهنگی و ادبی آتش در ایران باستان» آتش‌کده‌های اساطیری را که نمایان‌کننده سه طبقه اجتماعی جامعه ساسانی بود، بررسی می‌کند. (پاک‌باز، ۱۳۹۴: ۴۱۹-۴۴۲). چنان‌که دیده می‌شود پژوهش‌های انجام شده با موضوع این مقاله همانندی ندارند.

۱- تقسیم‌بندی آتش در اساطیر ایران

براساس این تقسیم‌بندی در تمام طبیعت و فراطبیعت نوعی از آتش وجود دارد. در اساطیر ایران «پنج‌گونه [آتش بود] که افزونی، به‌فَرَنفتار، اورواژشت، وازشت و بلندسود خوانده شود. او آتش افزونی را خود اندر گَرزَمان [خانه ستایش، بهشت برین] بیافرید و او را پیدائی به آتشی است که بر زمین سوزان است. او را افزونگری این است که هر نوعی را به سرشت خویش [افزایاند].

[آتش به‌فَرَنفتار] آن است که در مردمان و گوسپندان است. او را خورش گواردن، تن تافتن، چشمان روشن ساختن اندر خویش کاری است. اورواژشت آن است که در گیاهان است و در تخم ایشان آفریده شد. او را زمین سفتن، آب را تراویدن، تفتن و بدان شکوفه گیاهان را دل‌پسند، نیک‌چهره و خوش‌بوی کردن و میوه را رساندن و به بس‌مزه تبدیل کردن اندر خویش کاری است» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۲۸-۱۲۷). ریشه این عقیده که در گیاهان آتشی وجود دارد، شاید این است که چوب وسیله اصلی درست کردن آتش است و تنها با ساییدن دو چوب می‌توان آتش ایجاد کرد. هر گیاهی بالقوه قابلیت اشتعال دارد. در کتاب بندهش انواع آتش موجود در طبیعت براساس نوع تغذیه آن مشخص می‌شود. «یکی آب و خورش هر دو را خورد؛ مانند آن که در تن مردمان است که به شکم آفریده شده است و او را خورش و آب گواردن خویش کاری است. یکی آب خورد، خورش نخورد؛ مانند آن که در گیاهان است که به آب زیست کند و بروید. یکی خورش خورد و آب نخورد؛ مانند آن که در گیتی به کار دارند و نیز آتش بهرام. یکی نه آب خورد و نه خورش؛ مانند آتش وازشت و آن که برزی سوه است و آن که در زمین و کوه و دیگر چیز است» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۹۰). آتش را برحسب جلوه آن به انواع مختلف تقسیم کرده‌اند: «تجسدهای آتش: ۱- شعله ۲- خگر ۳- آذرخش ۴- صاعقه ۵- شهاب و سنگ آسمانی» (کمیل، ۱۳۸۳: ۲۲۷). جلوه‌های گوناگون آتش در شعر کاربرد فراوان دارد که ارزش هنری آن با توجه به نوآوری، تصویرسازی و نحوه بیان آن مشخص می‌شود.

۱-۱- آتش در گیاهان

در نزد بشر قدیم چون همه چیز جان داشته پس گرما هم داشته و در نتیجه نوعی آتش درونی در آن بوده است. در اساطیر به وجود نوعی آتش در گیاهان اشاره شده است که فقط از آب تغذیه می‌کند و موجب رشد گیاهان و به ثمر رسیدن میوه‌ها می‌شود. این مفهوم که آتش

در گیاهان موجب حیات و حرکت می‌شود، در شعر شاعران به شکل آرایه ادبی تداوم یافته است.

۱-۱-۱- تشبیه گل‌ها به آتش

«و سردم شد، آن وقت در پشت یک سنگ، اجاق شقایق مرا گرم کرد» (سپهری، ۱۳۷۵: ۲۲۲). تشبیه شقایق به اجاق وجه‌شبهه‌های متعددی دارد؛ مانند رنگ سرخ و سیاه، رقص در باد، لطافت و وجه شبه دیگر وجود آتش و گرمای حیات و زندگی است که ریشه اساطیری دارد. رنگ‌ها به دلیل ارتباط با عناصر طبیعت مفاهیم و احساساتی را منتقل می‌کنند که انسان‌ها در زندگی از آن استفاده می‌کنند. «قرمز (آتش) گرم می‌کند. آبی (آب) سرد می‌کند. این جریان در هنر، طب، زبان و حتی طراحی شرقی و غربی نیز وجود دارد» (فرگسون، ۱۳۸۸: ۱۰۱). تشبیه گل به چراغ در اشعار سنتی ایران وجود دارد.

به جلوه گل سوری نگاه می‌کردم که بود در شب تیره به روشنی چو چراغ
(حافظ، ۱۳۸۹: ۲۳۹)

هر کو نکاشت مهر و زخوبی گلی نچید در رهگذار باد نگهبان لاله بود
(حافظ، ۱۳۸۹: ۱۷۱)

با توجه به آرایه ایهام در کلمه لاله، در هر دو معنا می‌توان آتش و گرما را متصور شد. چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست هم‌چو لاله جگرم بی می و خم‌خانه بسوخت
(حافظ، ۱۳۸۹: ۲۲)

داغ لاله و سوختن آن، از بن‌مایه‌های ادب فارسی است تصویر ظاهری یادآور آتش است. سوختن لاله و سوختن جگر، شکستن دل، شکستن پیاله و تبادر توبه شکستن همراه با شباهت ظاهری پیاله و لاله و ایهام در کلمه لاله، شعر را از حد عالی به شاهکار تبدیل می‌کند. مفهوم این که شکوفه‌های درختان همان شرارهای آتش‌اند که از درخت زبانه می‌کشند، در ادبیات جهانی هم وجود دارد. «شاعری پیوند و اتحاد سه جهش را در هر درخت می‌بیند: درخت چشمه، درخت فوران، قوس آتش. درختانی هستند که آتش در شکوفه‌هایشان است... که اگر تکانش دهیم، تنه‌اش بی‌درنگ از شکوفه‌هایی پوشیده می‌شوند که همه شراره‌های سبزفام‌اند» (باشلار، ۱۳۷۷: ۸۰).

۱-۱-۲- سمبل و نماد

کاربرد آتش در معنای سمبلیک نشان‌دهنده آن است که آتش سبب زندگی و تحرک می‌شود.

مطابق اندیشه ایرانیان باستان آتش در همه چیز وجود دارد و این نوع تفکر جهان‌شمول است. «سه عنصر یعنی هوا و آب و خاک، حامل و ناقل آتش‌اند. ما از آتش پیکر پذیرفته، زاده شده‌ایم؛ حیات ما حاصل پویایی آتش و مرگمان، مولود ناپیدایی آتش است. به برکت عناصر آتش توجه می‌یابیم که آتش همان حضور حق، در قلب و ضمیر سراسر عالم است. این روح یا جوهر که قادر به تغییر دادن و دگرگون ساختن همه چیز است، در پایان دوره بزرگ (عصر کنونی) بازخواهد گشت تا جهان را نو کند» (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۲۸۹).

هوا و آتش و آب هر یک جداست زمین هر چهارند یک‌جای راست
نیایی نشان وی از هر سه‌شان وز ایشان درو باز یایی نشان
(اسدی توسی، ۱۳۵۴: ۸)

جلوه‌های مختلف آتش را می‌توان در داستان‌های اساطیری، کیمیاگری و مذهبی مشاهده کرد. آتش نمادین در بیت زیر به داستان حضرت ابراهیم اشاره دارد:

یارب این آتش که بر جان من است سرد کن زانسان که کردی بر خلیل
(حافظ، ۱۳۸۹: ۲۴۸)

شاعر، آتش عشق را چنان سوزنده می‌داند که تنها معجزه‌ای شگفت می‌تواند او را نجات دهد. شاعر در پی یافتن تغییری در ماهیت نوع آتش است؛ درخواست می‌کند که آتش سوزان به نوعی از آتش تبدیل شود که در گل‌ها و گیاهان وجود دارد.

آتش دیگری که نمادین است و نمی‌سوزاند. «زرتشت که به نزد گشتاسپ و فرزانشان پیرامون وی می‌رود آتشی در دست دارد که می‌گوید از بهشت آورده‌ام. این آتش نه دست و بدن پیامبر را می‌سوزاند نه دست گشتاسپ و نه آنان که جویای حق و عدالت بودند. این تحفه بهشتی که نماد معجزه زرتشت است، خرد، دانش و نیروی والای ایمان می‌باشد» (هاشم رضی، ۱۳۷۹: ۴۱). در قرآن آن‌جا که خدا به موسی می‌فرماید: «اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوءٍ» (قرآن کریم، سوره قصص، آیه ۳۲). روشنایی، معجزه و نشان هدایت است. موسی به امید آوردن آتش به سوی نوری که در درختی دیده می‌شد، رفت و در آن جا ندای حق را شنید. آتشی که مفهوم نمادین دارد. «در دین یهود، آتش پایه بسیار بلند و ارجمندی دارد چه در این آیین کهن‌سال خدای یگانه یهوه Yahve با پیغمبر خود موسی با زبانه آتش در گفت‌وگو است» (پوردادو، ویسپرد، ۱۳۸۱: ۸۵).

چونک کلیم حق بشد سوی درخت آتشین گفت من آب کوثرم، کفش برون کن و بیا
(مولانا، ۱۳۹۱: ۹۵)



۱-۲- آتش در پیکر جانوران و انسان‌ها

همان‌طور که در بندهش آمده، آتش در پیکر جانوران پنهان است. «در استرالیا و Nouvelle-Galles جنوبی، پرندگان، کرکس، موش‌های آبی، ماهی Morue، تمساح، cacatoes که تاجش سرخ است، آتش در درون خود دارند و از آن برای مصارف شخصی استفاده می‌کنند. انسان این جانوران را برای تصاحب آتش درون‌شان می‌کشد چون انسان به تنهایی ندرتاً موفق به ربودن آتش می‌شود و برای کامیابی محتاج کمک دیگری است» (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۱۷۸).

«منظور زرتشت از آتش زندگی، نیروی زیست بوده به یک ماده خارجی یعنی آتش. هنگامی که در *اوستا* می‌خوانیم آتش زندگی را با چوب‌های پاک برپادار بدین معنی است که ما باید جریان‌های حیاتی تن را فقط با خوراک‌های طبیعی که پیش از این با نیروی زیست انسانی مناسب داشته و شایسته بوده بپروریم (و ذهن و اندیشه و دریافت‌های فکری والا را چنان که زرتشت خود به وضوح می‌گوید از نور خالص و آتش بی‌غش بارور سازیم. هرگاه کسی به کژاندیشی و بی‌راهگی اندر شود، فرّ یزدانی یا نور و فروغ الهی وی را ترک می‌کند چنان که جمشید را ترک گفت اردوان را ترک گفت و به کسی که شایسته است درون شده می‌پیوندد، همان‌گونه که به زرتشت اندر شد و به اردشیر رسید.) آتش کنایه، نماد و نشان‌واره‌ای از پاکی و روحانیت آدمی است. در کتاب هفتم دین‌کرد... مسطور است که فرّ زرتشت از روشنی بی‌پایان که جای‌گاه اهورامزدا است به پایین آمده و در آتش‌گاه خانه زوئیش جایگزین شد و از آن‌جا به مادر دغدو منتقل گشت و از دغدو به زرتشت منتقل گشت» (هاشم رضی، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۶).

«داخل شدن فرّ در وجود دغدو درخشندگی خاصی بدو بخشید به‌گونه‌ای که در خانه‌ای که او زاده شد مانند آن بود که آتشی به خودی خود می‌سوخت» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۳۲). تمامی شخصیت‌های مذهبی مثل حضرت مسیح، حضرت مریم و امامان شیعه با هاله‌ای از نور ترسیم می‌شوند. در اساطیر این نور به فرّ تعبیر می‌شود. در قرآن خدا نور است. «اللّه نور السموات و الارض» (قرآن کریم، سوره نور، آیه ۳۵). «نور به عنوان فیضان آتش روحانی، هدف رازآموزی حقیقی است. طلب نور، خواست دستیابی به ساحت راستین حقیقت آغازین و رهانیدن نفس و روح است تا به اصل خود که کمال محض است، بپیوندد. زیرا عرش خداوند از نور است و این آتش باید فرود آید و به مدارج زیرین مقید گردد تا دوباره بتواند تا برترین مرز،

یعنی معرفت حق صعود کند. بدین جهت این آتش والا به خورشید که جاودانه فروزان است، تمثیل شده است» (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۹۸).

روشن بودن چشم از بن‌مایه‌های ادب پارسی است:

نهادند بر چشم روشنش داغ بمرد آن چراغ دو نرگس بی‌باغ
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/۸)

کور کردن هرمز، پدر خسرو پرویز، در ابتدای داستان حکم براعت‌استهلال زیبایی است که می‌تواند پایان سلطنت خسرو را تداعی کند، زیرا در ادب فارسی از فرزند به نور چشم یاد می‌شود و این نور دیده هرمز در باغ اسیر می‌شود (همان: ۳۱۳-۳۱۸).
مجنون، آتشی وصف‌نشدنی و آمیخته با عشق است.

لیلی چه سخن؟ پری فشی بود مجنون چه حکایت؟ آتشی بود
(نظامی، ۱۳۷۸: ۷۴۶)

آتش در بیان احساسات و عواطف گاهی در معنای مثبت و گاهی در معنای منفی به کار می‌رود.

۱-۲-۱- کاربرد منفی آتش

آتشی که جنبه منفی دارد؛ مثل آتش خشم، آتش شهوت، آتش آز، آتش نفرت و... آتش از سویی رمز گناه و شر است و این طبیعی است زیرا طبق نظر باشلار آتش از آغاز جنسی شده است و از همین رو جدال با تمایلات جنسی به صورت پیکار با آتش به نمایش درآمده است: تصاویر دوزخ سوزان و شیطان با زبان آتشین، نمودار این جنبه اهریمنی آتش است. امیال افسارگسیخته و مهارنشده انسان یا افعالی که ریشه در این امیال دارد، آتشی است که محکوم به نابودی است چنان که سعدی گوید: «آتش نشاندن و اخگر گذاشتن کارخردمندان نیست» (سعدی نقل از امثال و حکم دهخدا، ۱۳۷۹: ۱۸).

در داستان ضحاک، کاوه آهنگر برای بیان انواع ستم‌ها و بلاهایی که بر سرش آمده از واژه آتش استفاده کرده است.

یکی بی زبان مرد آهنگرم ز شاه آتش آیدهمی بر سرم
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۶۷/۱)

ضحاک که در اثر پیش‌بینی آینده، آرامشش را از دست داده، درونش غوغایی نابودکننده برپاست و فقط واژه آتش برای توصیف رنج درونی او می‌تواند‌گویای این مفهوم باشد.

دلش زان زده فال پر آتش‌ست
همه زندگانی برو ناخوش‌ست
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۶۰/۱)

ترکیب «آتش رشک» در توصیف ضحاک هنگامی که می‌بیند شهرناز منتظر و چشم‌به‌راه
فریدون است.

به مغز اندرش آتش رشک خاست
به ایوان کمند اندر افگند راست
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۸۲/۱)

درداستان دل‌دادگی و غم فراق زال:

من از دخت مهراب گریان شدم
چو بر آتش تیز بریان شدم
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۲۰۶/۱)

بیان غم درونی با عبارت «بریان شدن بر آتش» در بخش‌های دیگر *شاهنامه* تکرار می‌شود
(همان: داستان نوذر ۱/۳۱۷؛ داستان سیاوخش ۲/۲۷۳) و...

خسرو پرویز شورش بهرام چوبین را ناشی از خاموشی آتش خرد می‌داند. فردوسی در بیت
زیر از تقابل نور و ظلمت که از بن‌مایه‌های اندیشه زرتشتی است، برای به تصویر کشیدن
خردورزی و بی‌خردی استفاده می‌کند.

چراغ خرد پیش چشمت بمرد
ز جان و دلت روشنایی ببرد
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۱/۸)

۱-۲-۲- کاربست مثبت آتش

آتش، در کارکردی مثبت، نابودکننده ناپاکی‌های درونی و بیرونی است؛ مثل آتش عشق،
آتش تجلی، آتش شوق و... «آتش نماد پاکی نیز هست. هدف باشلار یافتن ریشه‌های عینی
تصاویر شاعرانه و استعارات اخلاقی و پی‌بردن به اصل این اعتقاد است که آتش زداینده
ناپاکی‌هاست. یکی از مهم‌ترین دلایل این اعتقاد این است که آتش... گویاترین گواه بر طهارت
و پاک‌کنندگی چیزی است. آتش پاک‌کننده است زیرا نابودکننده بوهای ناخوش است. دلیل
دوم پاک‌کنندگی آتش این است که آتش نابودکننده کثافات و آلودگی‌ها و نجاسات و بنابراین
یکی از مطهرات است. آتش پاک‌کننده است زیرا زداینده آلودگی‌هاست و به فرجام دلیل سوم
این که آتش پاک‌کننده زمین شخم‌زده نکاشته است چون علف‌های هرزه را می‌سوزاند و موجب
باروری زمین می‌شود. اما آتش خاصه در نوک شعله، پاک و مطهر پنداشته شده است زیرا آتش
در این نقطه، اثیری و غیرمادی می‌نماید با وجود این چیزی که اعتقاد به پاک‌کنندگی آتش را
سست می‌کند این است که آتش خاکستر به‌جا می‌گذارد و خاکستر را مدفوع آتش پنداشته‌اند»
(باشلار، ۱۳۶۸: ۳۲).

شاعران وقتی آتش را در بیان عواطف و احساسات مثبت به کار می‌برند، آن را تعالی می‌بخشند.

آتش به جان من زد شوق لقای دلدار از دست رفت صبرم ای ناقه پای بردار
(شیخ بهایی، ۱۳۶۱: ۱۰۹)

عشق، آتشی است که تمامی حرکت‌های بشر را شکل می‌دهد. «مولوی در ابیاتی نغز، عشق را به آتش تعبیر می‌کند و آتش عشق ازلی را مبدأ حرکت و منشأ هر صدایی می‌داند:

آتش عشق است کاندر نی فتاد جوشش عشق است کاندر می فتاد
آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد
(مثنوی: ۱۰/۱)

امتیاز نواغ بشری نیز به سبب نیرومندی آتش درونی آنان است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۱۸). عده‌ای آتش عشق را اضافه تشبیهی می‌دانند اما آنچه کلام مولانا را از سطح عادی برتر می‌نشانند، اعتقاد به این است که عشق، خود آتش است. آتشی که هستی فرد را می‌سوزاند و از سوخته فرد، فرد جدیدی متولد می‌شود. آتش نی را و عشق با همان ویژگی و کارکرد، خودی و انانیت فرد را می‌سوزاند. در داستان شیخ صنعان این عشق است که ظاهر و پوسته دین را می‌سوزاند تا شیخ را به مرتبه بالاتری برساند.

شد به کل از دست و در پای اوفتاد جای آتش بود و بر جای اوفتاد
هر چه بودش سربه سر نابود شد ز آتش سودا دلش چون دود شد
(عطار، ۱۳۷۴: ۶۹)

حکیم توس، در توصیف دلاوری، توفندگی و سرعت عمل فریدون، وی را آتشی دانسته است.

تو گفتی یکی آتشتی درست که پیش نگه بان ایوان برست
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۷۵)

«روشن‌روان: نقیض تیره‌روان... ولیکن نگه کن بروشن روان: یعنی با روان روشن، با اندیشه روشن، با خرد و هوشیاری به این کار نگاه کن» (واژه نامک، ۱۳۶۳: ۱۳۶۳). نقش نمادین هدایت‌گری نور برای توصیف روان در شاهنامه بسامد بالایی دارد. ترکیب «روشن روان» در داستان خسرو پرویز: (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۱، ۵۸، ۶۵، ۸۶، ۸۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۵، ۸/۲۵۰) بخت روشن (همان: ۱۳۹).



۲- تضاد و تعارض در آتش

آتش هم‌زمان دو وجه مثبت و منفی دارد یکی سوزندگی و نابودکنندگی و دیگری التهاب و شور زندگی. گلستان شدن آتش بر ابراهیم (ع) جلوه‌ زیبایی از آن است. درختان و گیاهان، در درون خود آتش زندگی دارند و وقتی جان می‌سپارند و هیزم می‌شوند، دوباره قابلیت اشتعال دارند. آتشی که در بهشت می‌درخشد و در دوزخ می‌سوزد و می‌سوزاند، سرشار از تعارض و تناقض است.

در نمادپردازی آتش، آن را با شمشیر مقایسه کرده‌اند. «ماریوس اشنایدر Marius Schneider میان دو‌گونه آتش برمبنای جهت (یا نقش آن‌ها تمایز قائل می‌شود: ۱) آتش در محور خاک - آتش (نشانه‌ شهوت، گرمای خورشید و نیروی جسمانی) ۲) آتش در محور باد- آتش (وابسته به عرفان، تطهیر و نیروهای معنوی). بدین ترتیب آتش دقیقاً با نمادپردازی شمشیر که هم حاکی از انهدام جسمانی و هم اراده‌ روحی است، مطابقت می‌کند. در نتیجه آتش تصویر نیرویی است که می‌تواند در دو زمینه‌ تمایلات حیوانی و تمایلات روحانی یافت شود» (سرلو، ۱۳۹۲: ۹۹). تمایلات حیوانی همان دوزخ و تمایلات روحانی، تجلی الهی است. «آتش، دیالکتیکی‌ترین عامل تصویرساز است. تنها عنصری است که هم درون‌ذات است و هم برون‌ذات» (باشلار، ۱۳۶۸: ۲۴۸).

آتش صرف‌نظر از انواع مختلف در اساطیر ایرانی آسیب‌رسان نیست. «چون آب و آتش بسیار مقدس بوده و در شمار ایزدان و خدایانند، لاجرم موجب مرگ نمی‌شوند، آن که در آب غرق می‌شود و یا در آتش می‌سوزد، این آب نیست که موجب غرق‌شدن و بالطبع مرگ می‌گردد... این اشارات که آب و آتش آدمی را نمی‌کشد، موجب طنزهایی بوده که به زرتشتیان وارد می‌شد که اگر این دو عنصر خدای‌گونه که مورد پرستش و عبادت هستند، چه‌گونه بندگان را به کام مرگ می‌کشند، چون: اگر صد سال گبر آتش فروزد/ چو یک دم اندر آن افتد بسوزد که البته این شعر از سعدی است» (هاشم رضی، ۱۳۷۶: ۲/۵۸۹). براساس بن‌مایه‌ مشترک اسطوره‌ای آتش بی‌گناهان را نمی‌کشد. «ای دادار آیا آتش مرد را می‌کشد؟ پس گفت اهورامزدا: آتش مرد را نمی‌کشد. آستو ویتو آن [مرد] را بربندد، ویو آن بسته را به‌دربرد. آتش بسوزاند تن و جان را» (وندیداد، ۱۳۷۶: ۲/۵۴۹).

این‌که آسمان پدر و زمین مادر است، یک بن‌مایه‌ جهانی در تمامی اساطیر است که با ویژگی‌های زندگی‌بخشی بارانی که از آسمان می‌بارد و زایش رُستنی‌ها در زمین هم‌خوانی دارد.

«آب متضمن یک خصیصه نیرومند جنسی است. آمیزش آب و آتش، یادآور زناشویی مردمان و جفت‌گیری جانوران است. آتش نرینه است و آب مادینه و ریشه این پیوند تخیل و صلت اضداد است» (باشلار، ۱۳۶۸: ۳۴). جنسیتی دانستن پدیده‌های طبیعت در بندهش هم دیده می‌شود. «آسمان، فلز، باد و آتش نرند و هرگز جز این نباشد. آب و زمین و گیاه و ماهی ماده‌اند و هرگز جز این نباشد. دیگر آفریدگان نر و ماده باشند» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۸۵).

ققنوس زمانی که با آتش می‌سوزد، منشأ زایش و تولد دوباره می‌شود.

مرغ و هیزم هر دو چون اخگر شوند بعد از اخگر نیز خاکستر شوند
چون نماند ذره اخگر پدید ققنوسی آید ز خاکستر پدید
(عطار، ۱۳۷۴: ۱۳۰)

آتش ساری و جاری در طبیعت، نیروی محرک حیات و زندگی است. در ایران هنوز ضرب‌المثل «فلانی اجاقش کور است» برای افرادی که دارای فرزند نمی‌شوند، به کار می‌رود و مفهوم نیروی باروری و تولید مثل را با مفاهیم مربوط به آتش بیان می‌کنند. «اجاق کور، بهتر از بچه بی نور» (حیدری، ۱۳۹۰: ۶۱۴).

شمع، با همان نقش روشن‌گری آتش هم‌نشین همیشگی شب زنده‌داران بوده و لرزش شعله و گریه او ذهن کنج‌کاو بشر، به‌ویژه هنرمندان را به خود جلب کرده است. شعر لغز شمع منوچهری از زیباترین اشعار در وصف شمع است.

پیرهن در زیر تن‌پوشی و پوشد هر کسی پیرهن بر تن، تو تن پوشی همی بر پیرهن
چون بمیری آتش اندر تو رسد زنده شوی چون شوی بیمار، بهتر گردی از گردن زدن
تا همی خندی، همی‌گری و این بس نادر است هم تو معشوقی و عاشق، هم بتی و هم شمن
بشکفی بی نوبهار و پژمیری بی‌مهرگان بگری بی‌دیدگان و باز خندی بی‌دهن
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۷۱-۷۰)

گریه و خنده هم‌زمان شمع از زیباترین تصاویر متناقض است که شاعران به تصویر کشیده‌اند. میان‌گریه می‌خندم که چون شمع اندر این مجلس زبان آتشینم هست لیکن در نمی‌گیرد
(حافظ، ۱۳۸۹: ۱۲۱)

بیت آرایه ایهام استخدام دارد. زبان آتشین در مورد شاعر، زبان‌آوری و در مورد شمع، فتیله آن است. گریه در مورد شمع آب شدن آن و در مورد شاعر اشک است. خندیدن در مورد شاعر معنای سرخوشی، انبساط خاطر و خنده و در مورد شمع، شعله آن مورد نظر است. در نمی‌گیرد در مورد شاعر عدم تأثیر کلامش در دیگران و در مورد شمع، نشانه روشن نشدن است. گریه و



خنده هم‌زمان شاعر تناقضی دارد که یادآور این ضرب‌المثل است «کارم از گریه گذشته است بدان می‌خندم» و این تناقض هر چند در شعر لغز شمع منوچهری قبلاً وجود داشته اما در این بیت با قرار گرفتن در زنجیره هم‌نشینی کلمات نهایت زیبایی را نشان می‌دهد.

افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت
 زین آتش نهفته که در سینه من است خورشید شعله‌ای است که در آسمان گرفت
 (همان: ۷۵)

راز خلوت‌نشینان، چنان سوزناک است که وقتی شمع خواست بر زبان جاری کند، زبانش سوخت. (دچار لکننت زبان شد.) این کاربرد هنوز هم رایج است و در فرهنگ عامیانه می‌شنویم که می‌گویند «من زبان سوخته». شاعر، خورشید را با تمام عظمت و گرمای خود، تنها یک شعله‌ای از آتش درون دل خود می‌داند. آتش درون شاعر، همان عشق است. جایی دیگر گوید «که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست» (همان: ۲۵)

در ادبیات، کنایات پرکاربری در مورد آتش وجود دارد «آتش تر کنایه از شراب، آتش حجر کنایه از لعل و یاقوت، آتش خاطر کنایه از کسی که با سوز و عشق باشد و سخنان عاشقانه از او سر زند» (منصور ثروت، ۱۳۷۹: ۱۱). «کافیست آتشی بشویم تا ضد و نقیض بگوییم به محض - آن که احساس و عاطفه‌ای آذرسا و آتش‌گون گشت و شدت و حدت و تندی آن با استعارات مربوط به آتش بیان شد، یقین است که جمع اضداد خواهد کرد» (باشلار، ۱۳۶۸: ۲۴۹).

این اصطلاح که طرف خودش را به آب و آتش می‌زند برای همه آشناست و غیر از مفهوم رویارویی با مشکلات و سختی‌ها زیرساخت اسطوره‌ای دارد. قرار گرفتن در آب و آتش، راهی است برای پرورده و ارزش‌مند شدن. فولاد آب‌دیده در کوره آهن‌گران با آتش است که جلا می‌گیرد و محکم می‌شود. آتش معیاری برای تعیین پاکی و ناپاکی است. سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود باید از آتش بگذرد. «مگر کاتش تیز پیدا کند» (فردوسی، ۱۳۶۶: ۲/۲۳۳). آزمایش در آتش رفتن در اسطوره‌های دیگر همانندانی دارد، از آن جمله سیتا در حماسه رامایانا برای اثبات بی‌گناهی خود در آتش می‌رود و آتش به او آسیبی نمی‌رساند.

ز آتش آبروی خود بیفزای	به اطمینان دل در شعله کن جای
به زر آتش عیار و آتشین است	به صدق پاکی‌ات شاهد همین است
چمن شد شعله گلزار ارم را	به دوزخ گشت جا چون آن صنم را
که در جسم لطیفش درشد آن جان	تقدم یافت آتش راحت جان
شد آتش معدن لعل بدخشان	ز تاب روی آن خورشید رخشان
به رنگ لاله آتش سرخ روتر	برون آمد سلامت آن سمن‌بر

برآمد ز آتش آب زندگانی کزو برد از پری در پاک جانی
(رامایانا، ۲۰۰۹: ۲۴۷-۲۴۵)

اسدی توسی خرد را (آتش)، معیار سنجش، و دل را وسیله آن می‌داند. «خرد آتش تیز و دل بوته ساز» (اسدی، ۱۳۵۴: ۱۴). روشنی خرد از بن‌مایه‌های شعر فارسی است.
هر آن مغز کو را خرد روشن ست ز دانش یکی بر تنش جوشن ست
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۸ / ۹)

در ادب فارسی آب آتشگون در توصیف می به کاررفته است. «آب آتشین، تقارن متضادها یعنی آب و آتش است و بنابراین به دریافت‌های معنوی و به نر-مادگی مربوط می‌شود. از این رو، شراب‌خواری را می‌توان در جهت اتحاد دانست» (سرلو، ۱۳۹۲: ۹۶).

پر کن پیاله را/ کاین آب آتشین/ دیری است ره به حال خرابم نمی‌برد/ این جام‌ها که در پی هم می‌شود تهی/ دریای آتش است که ریزی به کام خویش (مشیری، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

آتش چه در توصیف شراب باشد و چه در هیزم‌های افروخته، هستی سوز است. شراب و آتش هر دو گرمابخش هستند. آتش هیزم را می‌سوزاند و شراب، شعور و آگاهی سطحی را. شراب فرد را از خودآگاه رها و به ناخودآگاه نزدیک می‌کند.

زان می که در شب‌های غم بارد فروغ صبحدم غافل کند از بیش و کم فارغ ز تشویشم کند
سوزد مرا سازد مرا در آتش اندازد مرا وزمن رها سازد مرا بیگانه از خویشم کند
(رهی معیری، ۱۳۸۵: ۷۷)

ویژگی دوگانه و متناقض‌نمای می که هم می‌سوزاند و هم می‌سازد به زیبایی با «در آتش

افکندن» توصیف شده است.

اصل و اساس آفرینش در بندهش از آتش دانسته شده و آفرینش پدیده‌های طبیعی به ترتیب ذکر شده است. «هرمزد آفریدگان را به صورت مادی آفرید از روشنی بیکران آتش از آتش باد، از باد آب، از آب زمین و همه هستی مادی را فراز آفرید» (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۳۹). «آب و آتش به اندازه اهمیت دینی‌شان دارای اهمیت کیهان شناختی نیز هستند، بر اساس دینکرد آب و آتش منشأ همه چیزاند. آب و آتش پدر و مادراند و تمام مخلوقات مادی از آن‌ها پدید می‌آیند. آتش، مذکر (مرد) و آب، مؤنث (زن) است» (زینر، ۱۳۸۴: ۲۰).

توجه به آتش در هند و ایران، قدمتی دیرینه دارد «تا به امروز آتش کانون آیین‌های هندو و زردشتی بوده است، اما ریشه‌های آن به دوران هندواروپایی بازمی‌گردد. در هند آتش زیر به نام آگنی ستایش می‌شود و در عین حال هم زمینی است و هم ایزدی. هنگامی که نثارها را بر



سر آن می‌افشانند بر این باوراند که آتش واسطهٔ میان انسان و خدایان است، زیرا در این جاست که دو جهان به هم پیوند می‌خورند. آگنی خدایی که به صورت آتش قربانی را دریافت می‌کند و به عنوان روحانی دینی آن را به خدایان تقدیم می‌دارد، عنصر آتش هم‌چنین در همهٔ جهان پراکنده است، در خورشید که در آسمان برین است، وجود دارد. آتش در ابر طوفان‌زا افروخته می‌شود و به صورت برق به زمین فرود می‌آید و در این جا دائماً به دست مردمان دوباره متولد می‌شود بنابراین آگنی را راه خدایان توصیف می‌کنند که از آن می‌توان به قلّه‌های آسمان رسید. مرکزیت آتش در دین زردشتی شاید یکی از شناخته‌شده‌ترین جنبه‌های این دین باشد، اما بسیار بد تعبیر شده است. هم باورها و هم اعمال دینی مربوط به دوران پیش از زردشت کاملاً رنگ زردشتی به خود گرفته‌اند و در اسطوره‌شناسی ایرانی غالباً دشوار است که عقاید قدیم را از متأخر جدا سازیم. آتش پسر اهورامزداست و نشانهٔ مرئی حضور او، و نشانی از نظم راستینش.... به‌رحال آیین‌های زردشتی بسیاری از عقائد قدیم را حفظ کرده‌اند، در این آیین‌ها آتش مستقیماً مورد خطاب قرار می‌گیرد و موبد بدو نثار می‌کند» (هینلز، ۱۳۶۸: ۴۸-۴۷). «آگنی پروردگار همه‌گونه آتشهاست خواه آتش آسمانی (خورشید) و خواه آتش هوایی (آذرخش، برق) و خواه آتش زمینی. چون آگنی پروردگار خاندان هم هست (اجاق) یک پیک آسمانی است که بسیار به آدمی نزدیک است و میانجی است میان آفریدگان خاکی و مینویان آسمانی» (پورداود، ویسپرد، ۱۳۸۱: ۹۲). «مردم چین پروردگار آتش را Tsaowang خوانند و ستایش او در آن سرزمین بسیار رواج دارد. هیچ خانه‌ای نیست که نماینده‌ای از این خداوندگار نگهبان و پشتیبان در آن نباشد. این نماینده، تندیس (= پیکر) کوچکی و یا تصویری است از او» (همان: ۹۴).

آتش دیگر، آتش دوزخ در آیین هندو است «دو سگ مهیب نگهبان دروازهٔ دوزخ‌اند، انبوه مردگانی را که آگنی، خدای آتش، هیمه می‌آورد، بو می‌کشند. تنها برگزیدگان سومه می‌نوشند و این چنین نامیرا می‌شوند و شب‌هنگام در ستارگان می‌درخشند و در کنار یاما پسر خورشید فرمان‌روای اقامت‌گاه ارواح مردگانی که خداوند محسوب می‌شوند، در سرزمین روشنایی و آب‌های آسمانی، به‌سر می‌برند. در آن ادیان، دوزخی و ملعون ابدی وجود ندارد، انسان پس از تحمل رنج و عذاب مقرر، به دور جدیدی از زندگی پا می‌گذارد و می‌تواند گناهان خویش را کفارت کند و امیدوار باشد که روزی جزء نیک‌بختان جاوید جای خواهد شد» (پیر بایار، ۱۳۷۶: ۲۵۶). این فرجام نیک هندوان در شاهنامه از زبان خراد برزین چنین بیان شده است:

یکی آتشی داند اندر هوا به فرمان یزدان فرمان‌روا
که دانای هندوش خواند اثیر سخن‌های چرب آورد دل‌پذیر

چنین گفت کاتش به آتش رسید
 گناهِش ز کردار شد ناپدید
 از آن ناگزیر آتش افروختن
 همه راستی داند آن سوختن
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۸ / ۱۱۲)

نزد زرتشتیان «آتش به منزله خدای ویژه یا رب النوع مستقل نبوده است (چنان که در میان آریاییان پیش از زرتشت بوده) بلکه همان طور که کعبه مورد ستایش مسلمانان است، آتش مورد توجه مزدیسنان بود، و باید دانست که عناصر چهارگانه: آب و خاک و باد و آتش هر چهار مورد تقدیس مزدیسنان بوده» (معین، ۱۳۳۸: ۲۸۷-۲۸۶).

۳- کاربرد آتش از اسطوره تا آیین

«در اسطوره‌های از سرخ‌پوستان هیت چی تی دست یافتن به آتش از طریق خرگوش شعبده‌باز و مکار میسر می‌شود و چنین روایتی با اسطوره کلاغ شعبده‌باز سرخ‌پوستان سواحل شمال غربی همانندی دارد» (بورلند، ۱۳۹۸: ۱۹۷-۱۹۸). خاستگاه آتش در بسیاری از قبایل آسمان بوده است همان طور که در اسطوره‌های آفریقا «تخم‌گذاری و لانه‌سازی زنبور بنا در نزدیکی اجاق موجب خلق افسانه‌هایی شده است که طی آن زنبور بنا آتش را برای نخستین بار از آسمان به زمین می‌آورد و در اساطیر آفریقا، نقشی همانند پرومته در اساطیر یونان دارد» (پاریندر، ۱۳۷۴: ۳۷). مشعلی که در المپیک باستانی یونان وجود داشت، ریشه در اسطوره آتش‌دزدی پرومته (پرومتئوس) دارد که از اسطوره تا آیین قابل پیگیری است. «پرومتئوس، از شکنجه‌های مکرر جسمانی شدید توسط مقامات زئوس رنج می‌برد زیرا به ما فانیان آتش می‌دهد که باعث می‌شود، شورش او عجیب باشد. سرقت آتش پرومتئوس حتی امروزه از طریق نماد شعله یا مشعل المپیک به یاد می‌آید» (Prytz, 2016: Volume30, Number1).

در اساطیر ایران امشاسپندان برای زرتشت سه آزمایش دینی در نظر می‌گیرند که دو مورد آن با آتش ارتباط دارد. «نخست از راه آتش‌ها و زردشت به سه گام: اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک، پیش رفت (ولی نسوخت دوم فلز گرم بر سینه‌اش ریخته شد و فلز در آن جا سرد شد؛ زردشت با دست آن را گرفت و به امشاسپندان سپرد. اورمزد گفت که: «پس از (برپاشدن) دین پاک، هرگاه اختلافی در دین باشد، شاگردان تو (آن فلز گرم را) بر دیگری ریزند و آن را به دست بگیرند و با این کار همه جهان مادی (به دین) بگردند. سوم (شکم او) با کاردی بریده‌شد و آن چه اندرون شکمش نهان بود پیدا شد و خون بیرون آمد، اما دست بر آن مالیده شد و تن درست شد. همه این‌ها نشانه این بود که تو و هم‌دینان تو، دین پاک را با وجدان دینی



استوار می‌پذیرند، به گونه‌ای که با سوزش آتش و با ریختن فلز گرم و با بریدن به تیغ از «دین به» برنگردید» (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۳۸).

«آزمایش‌های ایزدی در روزگاران ودایی نیز شناخته شده، رایج‌تر از همه این‌ها همان آزمایش آتش و آب بوده که کم‌وبیش در سراسر جهان رواج دارد.» (پوردادو، ویسپرد، ۱۳۸۱: ۱۳۹). است: مهم‌ترین آن‌ها آتش بهرام است. دو آتش دیگر آذران و دادگاه خوانده می‌شوند. اهمیت هر آتش در عظمت و پیچیدگی تهیه آن است. برپا کردن آتش آذران از آن ساده‌تر است، این آتش را از چهار آتش می‌سازند که در اصل نشان اتحاد چهار طبقه اجتماعی است. هر آتشی را سه بار تطهیر می‌کنند. آتش دادگاه از آتش منازل فراهم می‌آید. سه آتش اصلی فرنبغ، گشنسب و برزین مهر از انواع آذر بهرام‌اند» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۳۸).

در اروپا «هر سال در چهار هنگام آتش می‌افروختند دوبار در بلندترین و کوتاه‌ترین شب‌های سال که شب آغاز زمستان (=یلدا) و شب آغاز تابستان باشد و دوبار در هنگامی که شب و روز یک‌سان است یعنی آغاز بهار و آغاز پاییز. بعدها مراسم آتش‌افروزی زمستان، در ۲۴ دسامبر شب میلاد مسیح به عمل آمد و جشن آتش‌افروزی تابستان به ۲۴ ژوئن شب ولادت یوحنا تعمید دهنده حضرت عیسی افتاد. هنوز هم این رسم دیرین در بسیاری از سرزمین‌های عیسوی کیش انجام می‌گیرد. آدابی که در این جشن و پیش از این به‌جای می‌آوردند، به خوبی یادآور سده ایرانیان بوده است. از آن جمله در شب تولد یوحنا آتش کلان می‌افروختند، شهریاران و پیشوایان هم در شادمانی شرکت می‌کردند، در پیرامون آتش پاکوبان سرود می‌خواندند و از روی آن می‌جهیدند» (افشار شیرازی، ۱۳۴۲: ۱۰۰).

در دین زرتشتی «آتش نماد اهورا مزدا و کانون عبادت‌های روزانه آنان است. باین حال هنوز به آتش «جنگجو» خطاب می‌کنند، زیرا از مقدس‌ترین آتش‌ها یعنی بهرام درخواست می‌شود که نه با دیوان خشک‌سالی بلکه با دیوان مینویی تاریکی نبرد کند» (هینلز، ۱۳۶۸: ۵۰). در آیین‌هایی که همراه با آتش افروزی است، نوع چوبی که سوزانده می‌شود، مهم است. «بعضی وقت‌ها لازم می‌آمد که آتش نذری یا سایر آتش‌های مقدس با تراشه‌های درخت خاصی افروخته شود و وقتی نوع چوب تجویز می‌شود، چه در میان سلت‌ها و آلمان‌ها و چه اسلاوها می‌بینیم که عموماً غیر از بلوط نبوده است» (فریزر، ۱۳۸۴: ۷۶۷). در دین زرتشت هم چوبی که در مراسم مذهبی بر آتش می‌گذارند، باید خشک باشد و چوب‌های خوش‌بو چون عود، مورد، صندل و ... کاربرد دارد. در جشن هالوین نیز «هرآن‌چه برای سوختن مناسب باشد گرد می‌آوردند. این‌ها

را بر بلندی نزدیک خانه روی هم تلنبار می‌کردند و شبان‌گاه آتش می‌زدند. این آتش را samhagan می‌نامیدند. هر کسی آتشی برای خود داشت و آتش هر کسی بزرگ‌تر بود موجب افتخار او می‌شد» (فریزر، ۱۳۸۴: ۷۴۸).

اهمیت آتش از دوران ایران باستان تا امروز ادامه داشته است. آذرگشسب به رسوم متداول ایرانیان مسلمان اشاره می‌کند که بر گور بزرگان آتش می‌افروزند، در سفره عقد شمع و مجمر آتش می‌گذارند و روشن کردن چراغ‌های نفتی و شمع در محل‌های متبرک هنوز هم رسم است. وی با ذکر نمونه‌هایی از مجمر آتش مسیحیان، شمعدان کلیمیان و رسوم چینیان و ژاپنی‌ها در مراسم عزاداری از قول دانشمند آلمانی، شفتلوویتز، نتیجه می‌گیرد که «تمام ملت‌ها و نژادهای دنیا از سیاه و سفید و سرخ و زرد در هر پنج قاره زمین در ستایش و بزرگداشت این عنصر هم‌صدا و هم‌عقیده‌اند و احترام به آتش و بزرگداشت آن منحصر به ایرانیان قدیم و زرتشتیان امروز نیست» (آذرگشسب، ۱۳۵۳: ۱۴). در تأکید و تأیید فراگیری استفاده از آتش در مراسم مذهبی می‌توان به رسم مسیحیان نیز اشاره کرد. «به هنگام خواندن نغمه‌های انجیل شمع می‌افروزند و مؤمنان در عید دخول عیسی به هیکل و تظهير مریم، در روز دوم فوریه در کلیسا شمع روشن می‌کردند تا فضا را از وجود شیاطین بزدايند و سپس شمع‌ها را به خانه می‌بردند تا از رعد و طوفان و کولاک در امان مانند. بنابراین شمع روشن، پرخیر و برکت است و شعله‌اش که نمودار موهبت خورشیدی است، مستقیماً از آسمان برخاسته است» (پیربایار، ۱۳۷۶: ۸۳). در ایران هم جشن سده در دهم بهمن در دربار غزنویان باشکوه بسیار برگزار می‌شده است که ابوالفضل بیهقی آتش افروزی، پختن غذاهای خاص و قیراندود کردن پرندگان و آتش زدن و رها کردن آنان را به زیبایی به تصویر کشیده است. چهارشنبه سوری و پریدن از روی آتش که ریشه در اساطیر دارد هنوز هم در آخرین چهارشنبه سال برگزار می‌شود.

به علت آن که آتش عنصر مقدسی در نیایش‌ها بوده، رعایت قوانینی خاص در استفاده از آن الزام اخلاقی و شرعی بوده است. «هیچگاه نباید چراغ را با دمیدن (پف کردن) خاموش کرد بلکه باید فتیله آن را پایین کشید. همان‌طور که دمیدن، ناصواب و مایه بدبختی می‌شود افروختن آن پیش از غروب آفتاب فراحی و گشایش زندگی خواهد بود. فرشته خیر و برکت در خانه‌ای می‌گردد که چراغ آن تا بامداد روشن و افروخته باشد» (افشار شیرازی و هم‌کاران، ۱۳۴۲: ۸۳). احترام به آتش را در فرهنگ‌های مختلف داریم «عرب به نمک، آتش و خاکستر احترام می‌گذاشت» (توفیق فهد، ۱۳۸۷: ۸۳).



آتش در ایران باستان موجودی زنده فرض شده است. «آتش چنان ارجمند است که هرمزد تن مردمان را از تن آتش، جان را از فکر و اندیشه خویش بیافرید و روشنی و فروغ را از روشنی بی‌کران روشنی بیافرید.....هرمزد با امشاسپندان انجمن کرد و آتش نیز در انجمن بود و پیش هرمزد و امشاسپندان سر به زیر افکند و گریست. امشاسپندان پیرامون وی نشستند و گریستند پس آتش مقابل هرمزد ایستاد و گفت: ای مهربان تو خود از این جهان پر بدی، در عرش اعلی جای گزیده و مرا این جا رها می‌کنی. مرا به ناراستی به خانه مردمان برند....از من شعله گیرند و برای دزدی به خانه مردم شوند. سپس مرا بیفکنند و بکشند ... ای هرمزد مرا به گیتی نیافرین، در جهان چون ستاره و ماه و خورشید که روشنی کنند، من نیز به تنهایی چنان کنم. هرمزد گله آتش را شنید آتش برای آفرینش خود به گیتی موافقت نکرد تا هرمزد با او پیمان بست و او را به بهشت پادشاه کرد و گریزی را بدو فراز داد و فرمود که از هر که خشنود نیستی با این گرز او را به دوزخ افکنید. پس به آفریده شدن به گیتی موافقت کرد» (وندیداد، ۱۳۷۶: ۶۵۶-۲/۴۵۵) «در دوزخ مزدیسنان آتش نیست، چون آتش بسیار مقدس است و بدان نمی‌توان عذاب و شکنجه کرد، یا مرده سوزانید یا بر آن هیزم تر و دودناک نهاد و به همین جهت تاریکی بسیار غلیظ و سرمای سخت که آفریده اهریمن است در دوزخ وسیله عذاب می‌شود» (وندیداد، ۱۳۷۶: ۱۲/۶۷۹). در اوستا آتش ارزش خاصی دارد و عنصری سودرسان است. «من می‌ستایم آتش پیروزمند را و سود را..... ما (به یاری) می‌خوانیم از برای این خانه، از برای خانخدای این خانه و از برای رادمردی که زور [مایع و نوشیدنی] نذر کند» (یشتها، ۲۵۳۶: ۱۲/۱۴۴).

«در مورد استفاده از آب و نوع استفاده آب و آتش که پسر و دختر اهورامزدا، به موجب معتقدات موبدان بودند، احکام فراوانی در رساله‌های فقهی نقل است» (وندیداد، ۱۳۷۶: ۱۲/۶۶۷). تقدس اسطوره‌ای عناصر طبیعت به شکل احکام شرعی و رسوم عرفی تداوم یافته است؛ مانند این‌که آب و آتش را نباید آلود «اگر کسی این کارها را کند، مرگ ارزان است: نسا [مردار و آلودگی] به آب و آتش بردن» (وندیداد، ۱۳۷۶: ۱۲/۶۹۴).

چون ابراهیم در آتش نسوخت «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ» (قران کریم، سوره انبیا، آیه ۶۹). زرتشت هم از آزمون آتش سربلند برون آمد، در نظر عده‌ای یگانگی این دو قوت گرفت. «توافق این دو به تداعی معانی، هریک دیگری را به خاطر آورده، ناچار زردشت را با ابراهیم یکی دانسته‌اند» (معین، ۱۳۳۸: ۱۱۹). «موبدان کوشش داشتند مؤسس دین خود را با

پیامبران مورد قبول مسلمانان و نصاری و یهود تطبیق کنند تا هم اهل کتاب شمرده شوند و هم کمتر مورد طعن قرار گیرند» (معین، ۱۳۳۸: ۱۱۷).

«کورتیوس می نویسد سوگندی که ایرانیان در مقابل آتش یاد می کنند بسیار اهمیت دارد به قول کزنفون در اعیاد رسم است که آتش در آتشدان های نقره در وقت جنگ در سر لشکریان حرکت داده می شود و داریوش سوم در آرپل از خورشید و مهر و آذر استغاثه نموده که لشکریانش را دلیر ساخته به اسکندر غلبه کنند» (یشتها، ۲۵۳۶: ۵۰۸). ابیات زیر نشان اهمیت آتش و آتش کده است. خسرو پرویز در رویارویی با بهرام چوبین برای پیروزی در جنگ دعا می کند و عهد می بندد که به آتش کده آذرگشسب بشتابد و آیین پیش کش هدیه را اجرا نماید.

اگر کام دل یابم این تاج و اسب بیارم دوان پیش آذرگشسب
همین یاره و طوق و این گوشوار همین جامه زر گوهر نگار
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸ / ۲۰)

نتیجه گیری

آتش عنصری که در تمامی اساطیر جهان با بن مایه مشترک جای گاه خاصی دارد و با جلوه های گوناگون الهام بخش هنرمندان جهان بوده است. شاعران با استفاده از آرایه های ادبی، حالت تناقض آمیز آن را جلوه گر ساخته، و با ارائه تصویری زیبا بن مایه های اسطوره ای را به تصویر کشیده اند. برق شوقی که در نگاه عاشقی می درخشد، جلوه ای از گرمای آتش عشق است و چهره برافروخته و چشمان شرربار خشم درونی را نشان می دهد. آتش در بندهش منشأ آفرینش دانسته شده و در مفهوم نمادین، هستی از عشق نشأت می گیرد. در دوزخ زرتشتیان آتش نیست چون آتش را آسیب رسان نمی دانند. جلوه های گوناگون آتش چنان اهمیتی دارد که آدمیان بدون آن نمی توانند زندگی کنند و در اجرای مراسم مذهبی و غیرمذهبی به گونه ای آن را به کار می برند و این نشان دهنده جهان شمول بودن اهمیت کاربرد آن است. در بندهش به نوعی از آتش در گیاهان و جانوران اشاره شده که در شعر شاعران هم به کار رفته است. در شعر فارسی لاله جون چراغی می سوزد و غرایز مشترک بین انسان و حیوان با لغت آتش بیان می شود. اسطوره آتش ویژه ایران باستان نیست بلکه در فرهنگ های دیگر هم وجود دارد و با شناخت بن مایه های مشابه می توان سیر کاربرد آن را تا آیین ها و ادبیات پی گیری کرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم

- آموزگار، ژاله، احمد تفضلی. (۱۳۷۵). *اسطوره زندگی زرتشت*، تهران: چشمه.
- آذرگشسب، موبد اردشیر. (۱۳۵۳). *آتش در ایران باستان*، تهران: اخترشمال.
- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- افشار شیرازی، احمد، ابراهیم پورداود و هم‌کاران. (۱۳۴۲). *جشن سده*، انجمن ایران‌شناسی، تهران: چاپ‌خانه پاکت‌چی.
- باشلار، گاستون. (۱۳۶۴). *روانکاوی آتش*، جلال ستاری، تهران: توس.
- باشلار، گاستون. (۱۳۷۷). *شعله شمع*، جلال ستاری، تهران: توس.
- بورلند، کوتای. (۱۳۹۸). *اساطیر سرخ بوستان آمریکای شمالی*، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
- پاریندر، ادوارد جفری. (۱۳۷۴). *اساطیر آفریقای جنوب صحرا*، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- پاک‌باز، هانیه. (۱۳۹۴). «تاریخچه فرهنگی و ادبی آتش در ایران باستان»، *هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، بهمن، صص ۴۴۲-۴۱۹.
- پورداود، ابراهیم. (۱۳۸۱). *ویسپرد*، تهران: اساطیر.
- پورداود، ابراهیم. (۲۵۳۶). *یشت‌ها* (دوره دو جلدی)، تهران: دانش‌گاه تهران.
- پیر بابار، ژان. (۱۳۷۶). *رمزپردازی آتش*، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- ثروت، منصور. (۱۳۷۹). *فرهنگ کنایات*، تهران: سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۹). *دیوان غزلیات*، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: بهزاد.
- حیدری ابهری، غلامرضا. (۱۳۹۰). *نان و نمک، فرهنگ موضوعی امثال و حکم فارسی*، تهران: محراب قلم.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). *امثال و حکم*، تهران: امیرکبیر.

- پانی‌پتی، ملامسیح. (۲۰۰۹م). *رامایانا*، به کوشش عبدالحمید ضیایی و سید محمدیونس جعفری، دهلی نو: آلفا آرت.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۹). *حکمت خسروانی*، تهران: بهجت.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۶). *وندیداد*، دوره چهار جلدی، تهران: فکر روز.
- رهی معیری، محمدحسن. (۱۳۸۵). *دیوان*، تهران: نگاه.
- زینر، رابرت چارلز. (۱۳۸۴). *زروان یا معمای زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- سرلو، خوان ادواردو. (۱۳۹۲). *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: انتشارات داستان.
- سپهری، سهراب. (۱۳۷۵). *شعر زمان ما*، به کوشش محمد حقوقی، تهران: نگاه.
- شیخ بهایی، محمدبن حسین. (۱۳۶۱). *کلیات اشعار و آثار شیخ بهایی*، با مقدمه استاد سعید نفیسی، تهران: نشر چکامه.
- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین. (۱۳۷۴). *منطق‌الطیر*، تصحیح سیدصادق گوهرین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی‌مطلق، با مقدمه یارشاطر، نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی‌مطلق، تهران: مرکز دائرة‌المعارف اسلامی.
- فرگسون، پاملا. (۱۳۸۸). *عناصر پنج‌گانه در روان‌شناسی انسان*، ترجمه لیلی مهدوی‌راد، تهران: ثالث.
- فرنبرگ دادگی. (۱۳۶۹). *بندش*، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس.
- فریزر، جیمز جروج. (۱۳۸۴). *شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین)*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- فهد، توفیق و دیگران. (۱۳۸۷). *آتش در خاور نزدیک باستان*، ترجمه محمدرضا جوادی، تهران: نشر ماهی.



- قائم مقامی، محسن، سیداصغر محمودآبادی. (۱۳۸۸). «خویش‌کاری آتش در اساطیر ایرانی»، *تاریخ ایران*، شماره ۶۳/۵، زمستان، صص ۱۵۹-۱۸۰.
- کمبل، جوزف. (۱۳۸۳). *اساطیر مشرق زمین*، ترجمه علی‌اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد.
- مشیری، فریدون. (۱۳۸۴). *زیبای جاودانه*، تهران: سخن.
- معین، محمد. (۱۳۳۸). *مزدیسنا*، تهران: دانش‌گاه تهران.
- منوچهری دامغانی، احمدبن‌قوس. (۱۳۶۳). *دیوان اشعار*، تهران: زوار.
- مولانا جلال‌الدین محمدبن‌محمد. (۱۳۹۱). *کلیات شمس تبریزی*، تهران: آدینه سبز.
- نظامی، الیاس‌بن‌یوسف. (۱۳۷۸). *کلیات نظامی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: نگین.
- نوشین، عبدالحسین. (۱۳۶۳). *واژه‌نامهک*، تهران: انتشارات دنیا.
- نیکوبخت، ناصر و هم‌کاران. (۱۳۸۹). «خویش‌کاری مشترک فلز و آب و آتش در اساطیر و باورهای ایرانی»، *بوستان ادب دانش‌گاه شیراز*، سال دوم، شماره چهارم، صص ۱۹۱-۲۱۰.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادب معاصر*، تهران: فرهنگ معاصر.
- Prytz. John.(May, 23, 2016), *Theft-of-Fire*, 2021 April 11
<https://www.scientificexploration.org/forum>, Volume30, Number1.